

دکتر گری میدورز، اول قرننتیان، سخنرانی ۲۲، اول قرننتیان ۸:۱-۱۱:۱، پاسخ پولس به سوال مربوط به غذای قربانی شده برای بت‌ها. اول قرننتیان ۹

گری میدورز و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر گری میدورز در حال تدریس در مورد کتاب اول قرننتیان است. این جلسه ۲۲، اول قرننتیان ۸:۱-
پاسخ پولس به سوال غذای قربانی شده برای بت‌ها است. اول قرننتیان ۹، ۱۱:۱

خب، به گفتگوی ما در مورد اول قرننتیان فصل‌های ۸-۱۰ خوش آمدید.

ما در صفحه ۱۲۱ هستیم و می‌خواهیم این را ادامه دهیم. ما درست در بحبوحه این موضوع مربوط به فصل ۸ و این سوال جهان‌بینی کتاب مقدس در آیات ۹ تا ۱۳ هستیم. بعد از آن، پولس در مورد آنچه ما می‌دانیم صحبت کرده است، و سپس در آیات ۷ تا ۸ در مورد اینکه چگونه همه این دانش را ندارند و برخی در این مورد وجدان ضعیفی دارند صحبت کرده است، و من بعداً برمی‌گردم و بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

چگونه آن را در آیه ۹ NRSV آیه ۹، با این حال، در مورد اعمال حقوق خود مراقب باشید. بیایید ببینیم جدا نمی‌کنند، اما مراقب NIV ترجمه می‌کند. اگر بتوانم آن را اینجا پیدا کنم، آنها پاراگراف‌ها را مانند NIV هستند که این آزادی شما به نوعی به یک مانع تبدیل نشود. خب، این جالب است. من روشی را که اینجا انجام داده دوست دارم زیرا کلمه حقوق در آن زمان به این جامعه که به عنوان قوی شناخته می‌شوند خطاب می‌شود زیرا آنها دانش دارند، اما بخش دیگر آن این است که این همان اصطلاحی است که در فصل‌های اولیه اول قرننتیان برای گروهی که ما نخبگان می‌نامیم به کار می‌رود.

این حق شماست، بنابراین ممکن است کمی به عقب برگردیم تا برخی از این تضادها را درک کنیم و در مورد جایگاه اجتماعی بالای رفتن به معبد برای ضیافت‌ها، برای جلسات اجتماعی، که می‌تواند هر چیزی باشد، از بازی‌های ایستمی که حتی برای فرقه امپراتوری و غیره بسیار مهم بوده است، صحبت کنیم. این نوع زمینه‌ها آنها را به آنجا می‌کشاند و پولس به آنها هشدار می‌دهد که اگرچه ممکن است حق و جایگاهی برای شرکت در آن داشته باشند، باید مراقب باشند که این مشارکت، آن جایگاه، مانعی برای دیگران که هنوز قادر به پیروی از خط مشی شما نیستند، ایجاد نکند. شما با بت‌ها در گناه مشارکت می‌کنید و در برخی از موقعیت‌ها، ممکن است افراد قوی اینگونه باشند. آنها حاضر نبودند از آن جایگاه اجتماعی خود دست بکشند و در زمینه‌های نگران‌کننده‌ای قرار داشتند.

مطمئنم که این موضوع برای پاول نگران‌کننده است، اما پاول حالا داشت از زاویه وسیع‌تری به آن نگاه می‌کرد. ما می‌دانیم که این بت‌ها هیچ نیستند، اما در عین حال، شما نمی‌توانید صرفاً به این دلیل که جایگاه اجتماعی‌تان این است، در آن شرکت کنید. معمولاً در این مرحله از کلمه آزادی و اختیار استفاده می‌شود.

خود دارم. این یک نوع وابستگی است، این کاربرد اصل آزادی. خب در واقع، من حتی آن را در طرح کلی ۳ فکر می‌کنم کمی پیچیده‌تر از این است.

نه فقط به این دلیل که آنها جهان‌بینی خوبی دارند، آزادند هر کاری که می‌خواهند انجام دهند، بلکه به احتمال زیاد، پولس دوباره این مسئله را مطرح می‌کند که صرفاً به این دلیل که شما آن جایگاه اجتماعی را دارید و چون حق، اختیار و قدرت مشارکت دارید، به این معنی نیست که این بهترین کاری است که می‌توانید

به عنوان یک مسیحی انجام دهید. و بنابراین، نکات ظریف فرهنگی بیشتری وجود دارد که باید در اینجا به آنها پرداخته شود. حق فقط آزادی یا اختیار ساده نیست.

جایگاه اجتماعی در این مسئله‌ی حقوق دخیل است. پولس حتی به عنوان یک شهروند رومی حق شهروندی داشت. اگر به خاطر داشته باشید، او آزاد به دنیا آمده بود، اما تصمیم گرفت از این حقوق استفاده نکند.

بنابراین، این به یک معنا آزادی و اختیار است، اما خیلی راحت می‌توانیم خودمان را از زمینه اصلی جدا کنیم و به آزادی و اختیار به معنای کلی‌تری فکر کنیم. و احتمالاً این چیزی نیست که پولس می‌گفت، اینکه فقط به خاطر اینکه چیزی را می‌دانید، آزاد هستید. دانش در واقع شما را به جایی می‌رساند که نخبه‌گرایی خود را برای خیر کل جامعه فدا کنید.

چون اگر کسی با وجدان ضعیف، حالا او را تشویق نمی‌کند، کسی بدون دانش، شما را با تمام دانشتان در حال غذا خوردن در معبد بت می‌بیند، و من فکر می‌کنم فرض اینجا باشد، شاید در آن محیط اجتماعی، نوعی رویکرد تجاری به مسائل. آیا آن شخص جسارت پیدا نمی‌کند که آنچه را که برای بت‌ها قربانی می‌شود بخورد؟ به عبارت دیگر، آنها به جایی نرسیده‌اند که بتوانند جهان‌بینی درستی داشته باشند. شما آنها را به سمت جهان‌بینی‌ای سوق می‌دهید که آماده جذب آن نیستند.

بنابراین، شما آنها را نابود خواهید کرد زیرا مکانیسم و روند تغییر نظر آنها را خراب خواهید کرد. مثل این است که کسی در آن مرکز خدمات مسیحی، گردن مرا از پشت بگیرد و مرا به سمت میز بلیارد ببرد و یک چوب بلیارد را به زور در دستم فرو کند و بگوید، این بازی بلیارد چیزی نیست. آن توپ‌های بلیارد را بشکن.

خب، من برای آن آماده نبودم. در آن صورت، احساس می‌کردم که از من خواسته شده گناه کنم، چون این زمینه‌ای بود که من در مورد بلیارد و بلیارد می‌دانستم. خب، این‌ها هم همینطور بودند.

بنابراین، پولس در حال ایجاد تعادل بین دانش و اجتماع بود تا جامعه را در رابطه با مشارکت با بت‌ها به سمت اخلاق صحیح سوق دهد. اما آن نخبه‌گرایی اجتماعی و هر آنچه که به آن وابسته بود، تمام دنیای قدرت، پول، اعتبار و افتخار آنها، مورد تهدید قرار گرفت، زیرا آنها ناگهان خود را در موقعیتی یافتند که نمی‌توانستند مانند گذشته باشند و به خدا وفادار باشند. توحید و بت‌پرستی از مضامین اصلی در موعظه‌های اولیه مسیحیت هستند.

بنابراین، شما می‌توانید با وادار کردن برادر ضعیف‌تر به انجام کاری خلاف وجدانش، او را نابود کنید. و با این کار وجدان ضعیف او را جریحه‌دار می‌کنید. با این کار، شما در حق مسیح گناه می‌کنید.

حالا، بیایید در مورد برخی از مواردی که در صفحه ۱۲۱ در بخش ۳ ج و ۱ آورده‌ام فکر کنیم. افراد قوی تشویق می‌شوند که بار مسئولیت را به دوش بکشند. افراد با دانش باید یاد بگیرند که چگونه جامعه را بدون دستکاری و به بلوغ رساندن آن، هدایت کنند.

این چیزی است که به عنوان کتابی از مردی به نام توماس گروم به نام «پراکسیس مشترک» شناخته می‌شود. چگونه می‌توان یک جامعه را با هم همسو کرد؟ این همان کاری است که پولس اینجا سعی در انجام آن دارد.

او تلاش می‌کند تا جامعه‌ی کورینتیایی را آموزش دهد تا بتوانند به همان شیوه فکر کنند. همه چیز از اینجا شروع می‌شود. او روی دگرگونی آنها کار می‌کند.

بعضی‌ها سریع عمل کرده‌اند. شاید دلیل خودخواهانه‌ای برای این کار داشته‌اند. آن‌ها سریعاً به آن چنگ زدند تا بتوانند جایگاه اجتماعی و مشارکت خود را به عنوان یک فرد نخبه توجیه کنند.

دیگران بسیار کندتر حرکت می‌کردند. رهبری وزارتخانه درگیر مدیریت ظریف و صادفانه این حوزه از آنچه می‌دانیم و انجام می‌دهیم است. مشکل شکست در این زمینه مشخص است.

برای افراد ضعیف، شکست آنها ذیل عبارت وجدان قرار می‌گیرد. حال، من قصد دارم یک سخنرانی کامل در مورد وجدان داشته باشم. احتمالاً سه سخنرانی در اول قرن‌تین ۸ تا ۱۰ وجود خواهد داشت.

و مورد سوم مثل مورد ۷ خواهد بود. شرحی بر مسئله وجدان. اینجا چیزهایی می‌گویم که نمی‌توانم شما را به آنها متقاعد کنم، اما بعداً خواهم گفت. وجدان.

وجدان چیست؟ وجدان یک شاهد است. زیر آن اصطلاح خط بکشید. آن اصطلاح را هایلایت کنید.

وجدان همین است. وجدان یک چیز بیرونی نیست. درون شماست.

این آفریده‌ی خداست. این ظرفیت شما برای خوداندیشی است. و وجدان، شاهدی بر هنجارها و ارزش‌هایی می‌شود که شما می‌شناسید و به کار می‌برید.

و نحوه‌ی FF من مدت زیادی است که از این تعریف استفاده می‌کنم. فکر می‌کنم این تعریف به بروس برخوردش با وجدان در سال‌های بسیار دور برمی‌گردد. من آن را اینجا در نقل قول‌ها ندارم، اما آنقدر آن را تعدیل کرده‌ام و مرتباً از آن استفاده کرده‌ام که احتمالاً ممکن است برخی از کلمات او را اینجا داشته باشم.

بنابراین، می‌خواهم به خاطر این کار به او اعتبار بدهم. و بنابراین، وجدان یک شاهد است. وجدان به خودی خود یک موجودیت نیست.

این جنبه‌ای از ظرفیت خلق‌شده برای خوداندیشی است - یک شاهد، نه یک قاضی. هرگز فکر نکنید که وجدان قاضی است.

نه، این یک شاهد است. شاهد چیزی است. شاهد هنجارها و ارزش‌هایی است که ما آنها را می‌شناسیم و به کار می‌بریم.

شاید به این فکر کنید: بیایید دوباره به سرمان، مدل کوچکمان، مدل سرمان برگردیم. و ما داده‌هایی داریم که وارد می‌شوند و داده‌ها معنا پیدا می‌کنند، و معنایی داریم که اینجا بر اساس شبکه‌ای که اینجا وجود دارد بیان می‌شود. خوب، وجدان چگونه در رابطه با این شبکه قرار می‌گیرد؟ این شبکه، جهان‌بینی و ارزش‌های شماست.

این چیزی است که شما آن را کشف کرده‌اید، تشخیص می‌دهید و به کار می‌برید. بسیاری از مردم هنوز آن را کشف نکرده‌اند. شما به آنها فکر نمی‌کنید، اما هنوز آنها را دارید.

هر کسی یک جهان‌بینی دارد. هر کسی یک مجموعه ارزش دارد، چه خوب و چه بد. مسیحیان باید با تجدید ذهن خود متحول شوند، به این معنی که ما باید با جهان‌بینی و ارزش‌های خود درگیر شویم.

این شبکه‌ای است که ما داده‌ها را از طریق آن اجرا می‌کنیم تا به آنها معنا بدهیم. خوب، وجدان کجای این ماجرا قرار می‌گیرد؟ وجدان مثل یک دسته پلیس کوچک آنجاست. وقتی داده‌ها وارد می‌شوند، اگر سعی کنید معنایی را که جهان‌بینی و سیستم ارزشی دوست ندارند، بیرون بریزید، احساس درد خواهید کرد.

شما احساس خواهید کرد که نه، این طرز فکر واقعی من نیست. اگر تحت فشار قرار بگیرید که کاری را که نمی‌خواهید انجام دهید، مثلاً در یک موقعیت شغلی هستید و سرپرست هستید و سرپرست بالاترین می‌گوید، این کار را به این روش انجام دهید. و شما می‌گویید، نه، این به آن شخص توهین می‌کند.

و آنها می‌گویند، تو این کار را انجام خواهی داد، یا اخراج خواهی شد. ناگهان، دچار یک تضاد ارزشی می‌شوی. زیرا وجدان تو، نه دانش تو، وجدان تو شاهد دانش و ارزش‌های تو است و می‌گوید، این روش کار تو نیست سپس باید بایستی و بگویی، آیا من درست کار می‌کنم یا نه؟ بیایید به مثال من در مورد بازی بلیارد و بلیارد فکر کنیم.

من با عموهایم یک جهان‌بینی در مورد اینکه سالن بلیارد چیست، پیدا کردم. آنجا جایی برای قمار، جایی برای نوشیدن، جایی برای عیش و نوش است. آنجا بد بود.

وقتی مسیحی شدم، فوراً فهمیدم. از من نپرسید چرا، اما فوراً فهمیدم که سالن بلیارد جایی نیست که یک مسیحی باید در آن زندگی کند و باید در آن فعالیت داشته باشد، چیزی که من در مورد سالن‌های بلیارد می‌دانستم. بنابراین به یک مرکز خدمات مسیحی رفتم و آنها میز بلیارد داشتند. من با یک جهان‌بینی و جدول ارزش‌ها به آنها مراجعه کردم و داده‌های مربوط به بلیارد در آنجا ممنوع است.

من به آن این معنا را داده بودم. بسیار خوب. خوب، من یک فرآیند آموزشی را طی کردم که در آن بهتر فهمیدم که مسئله میز بلیارد نیست؛ بلکه زمینه‌ای است که در آن اتفاق می‌افتد.

و حالا من همان چیز را در یک زمینه جدید دارم. نمی‌توانم زمینه قدیمی را به آن منتقل کنم. و به عبارت دیگر، در حالی که این موضوع مرا آزار می‌داد، وجدانم مدام در مورد آن میز بلیارد در مرکز نظامی مرا مورد بررسی قرار می‌داد، زیرا آن جهان‌بینی و سیستم ارزشی من بود.

بد است. اما همانطور که جهان‌بینی و سیستم ارزشی‌ام را آموزش دادم، وجدان را آموزش ندادم. وجدان یک مکانیسم است.

من جهان‌بینی و سیستم ارزشی‌ام را آنطور که فکر می‌کنم، تربیت کرده‌ام. وقتی به نقطه‌ای رسیدم که این درک جدید را جذب و به آن تعلق داشتم، حدس بزنید چه شد؟ وجدانم دیگر مرا آزار نمی‌داد. حالا، این جنبه‌های خوب و بد دارد.

پولس می‌گوید می‌توانید وجدان خود را بسوزانید. این یعنی می‌توانید جهان‌بینی و ارزش‌های خود را آنقدر بد آموزش دهید که بپذیرید آنها درست هستند. و آنگاه وجدانتان شما را آزار نمی‌دهد زیرا وجدان به جهان‌بینی و ارزش‌های شما مرتبط است و در خدمت جهان‌بینی و ارزش‌های شماست.

این به خودی خود یک موجودیت نیست. بنابراین، اگر بگویید، بگذارید وجدان راهنمای شما باشد، چیزی گفته‌اید که مناسب نیست. بگذارید جهان‌بینی و ارزش‌ها راهنمای شما باشند.

وجدان به شما یادآوری می‌کند که آیا جهان‌بینی و ارزش‌هایتان را حفظ می‌کنید یا خیر. اما وقتی وارد بازآموزی می‌شوید، که همان تغییر مذهب است، تغییر مذهب یک بازآموزی عظیم است. وقتی این کار را انجام می‌دهید، با وجدانتان دچار تنش می‌شوید.

چرا؟ چون وجدان شما سیستم قدیمی را می‌شناسد. شما هنوز سیستم جدید را نخریده‌اید. اما وقتی گذار را انجام دهید و سیستم جدید را بپذیرید، وجدانتان دیگر شما را آزار نخواهد داد.

چرا؟ چون وجدان با جهان‌بینی و ارزش‌های شما سازگار می‌شود. به همین دلیل است که پولس می‌توانست مسیحیان را بکشد و از این کار احساس خوبی داشته باشد. چرا؟ چون جهان‌بینی و ارزش‌های او، کلیسا را تهدیدی برای یهودیت می‌دانست.

اما وقتی در جاده دمشق نجات یافت، تغییر دین داد و نظرش عوض شد، دیگر نمی‌توانست کلیسا را آزار و اذیت کند. چرا؟ چون نظرش عوض شد.

و حالا وجدانت می‌گویند این کار را نکن. قبلاً وجدانت نمی‌گفت این کار بد است. برو و آن را انجام بده.

چرا؟ به خاطر جهان‌بینی و ارزش‌های او، کلیسا یک تهدید است. اما وقتی کلیسا دیگر تهدید نبود، وجدان نگفت. وجدان گفت دیگر نمی‌توانی این کار را بکنی.

بنابراین، وجدان با جهان‌بینی و ارزش‌ها همراه است. اما به عنوان یک انسان، مدتی طول می‌کشد تا همه این چیزها در گذار و فرآیند تنظیم شوند. و این چیزی است که اینجا اتفاق می‌افتد.

احتمالاً افراد قوی خیلی سریع جهش بزرگی کرده بودند. چرا؟ خب، آنها انگیزه داشتند که این کار را انجام دهند. آنها نخبه بودند.

آنها جایگاه اجتماعی داشتند. بنابراین، یا بت یا هیچ چیز برایشان سودمند نبود. بنابراین، آنها می‌توانستند به جلسات کاری خود بروند.

آنها می‌توانستند بخشی از ضیافت‌ها باشند. آنها می‌توانستند به شکلی قدرتمند و سودآور بخشی از ساختار اجتماعی باشند. اما برخی دیگر از افراد آن جامعه نتوانسته بودند در مورد آن بت‌ها تغییر ایجاد کنند.

و بنابراین، آنها از رفتار نخبگان ناراحت بودند. و نمی‌خواستند هیچ ارتباطی با آن داشته باشند. یا وسوسه می‌شدند که قبل از اینکه ذهنشان تغییر کند و جهان‌بینی و ارزش‌هایشان تنظیم شود، جهشی انجام دهند.

حالا شما با مشکلات واقعی روبرو هستید. زیرا، به یک معنا، خداوند ذهن را به همین شکلی که هست، و وجدان را به همین شکلی که هست، آفریده است. و از طریق فرآیند دگرگونی با نوسازی ذهن‌تان است که شما خود را وفق می‌دهید و گذار را انجام می‌دهید.

اما این یک فرآیند است. و وجدان فوراً به وجود نمی‌آید. با این حال، دلیل اینکه می‌گویند وجدان آنها ضعیف است این است که آن افراد نتوانسته‌اند صاحب آن بت یا هر چیز دیگری باشند.

و آنها از بعضی جهات در مورد نخبگان درست می‌گفتند. نخبگان داشتند پا را فراتر می‌گذاشتند. و از بعضی جهات حق با آنها بود.

اما آنها هنوز مسئله بت‌ها یا هر چیز دیگری را قبول نداشتند. اگر قبول داشتند، می‌توانستند بایستند و بگویند که بت‌ها هیچ چیز نیستند، اما شما هنوز به همین دلیل اشتباه می‌کنید. آنوقت بحث کاملاً متفاوت می‌شد.

اما در عوض، آنها با آن دست و پنجه نرم می‌کردند. وجدان آنها ضعیف است. این وجدان آنها نبود که ضعیف بود.

این جهان‌بینی و نظام ارزشی آنها بود که ضعیف بود و وجدان به آن گواهی می‌داد. وجدان به چیزی گواهی می‌دهد. وجدان به خودی خود هدف نیست.

برمی‌گردم به آن. این موضوع خیلی مهمی است که باید به آن پی ببرید، چون مفهوم وجدان در فرهنگ خیلی مهم است. روانشناسی از آن استفاده می‌کند.

فلسفه از آن استفاده می‌کند. در خیابان از آن استفاده می‌شود. و متأسفانه زیاد هم استفاده می‌شود، به عنوان راهی برای توجیه خود انجام کاری که می‌خواهید انجام دهید.

خب، وجدانم که اذیت نمی‌کند، پس اشکالی ندارد. مسئله این نیست. مسئله این است که آیا این درست است یا غلط؟ آیا این خوب، بهتر یا بهترین است؟ من به وجدان شما کاری ندارم.

من به جهان‌بینی و ارزش‌های شما اهمیت می‌دهم. آنها کجا هستند؟ آیا آنها درست می‌گویند؟ من برخی از مسیحیان برجسته را می‌شناسم که اساساً شرور بودند. چرا؟ زیرا آنها از قدرت خود برای پیشبرد اهداف خود در جامعه مسیحی استفاده می‌کنند.

آنها کسانی را که با آنها موافق نبودند، تحقیر می‌کردند. اگر شما شیوه‌ی نگاه آنها را قبول نداشتید، شما را به عنوان یک تهدید می‌دیدند. من شاهد بوده‌ام که این امر در جامعه‌ی مسیحی حرفه‌ای رواج دارد.

آنها فکر می‌کنند که دارند به خدا خدمت می‌کنند، درست مثل کاری که پولس کرد. وجدانشان آنها را آزار نمی‌دهد. وجدانشان راهنمای آنهاست.

چرا؟ چون از جهان‌بینی و ارزش‌های ضعیفی که بر اساس آنها عمل می‌کنند، حمایت می‌کند. و بنابراین، آنها احساس خوبی دارند. وجدان قاضی نیست.

اگر مایل باشید می‌توانید آن را راهنما بنامید، اما تنها در صورتی که بدانید این یک وظیفه‌ی الهی است که شما را در ارتباط نگه دارد و شما را با جهان‌بینی و ارزش‌هایتان هماهنگ نگه دارد. بنابراین، اگر چیزی تغییر کند، طبق گفته‌ی رومیان، آنچه باید نو شود، جهان‌بینی و ارزش‌های شماست. وجدان از این موضوع خوشحال نخواهد شد.

چرا؟ وجدان طوری شرطی شده که از داشته‌های پیروی کنی. و اگر در مورد دانش جدید مردد هستی، وجدان به تو کمک می‌کند تا مردد بمانی، چون تو را درست به همان جایی که بودی برمی‌گرداند. باید این تغییر را ایجاد کنی.

باید متقاعد و مصمم شوی. و بعد ناگهان، بوم، وجدان به کار می‌افتد. چرا؟ چون گواه جهان‌بینی و ارزش‌هاست.

و حالا که به آنها اعتماد دارید، وجدان هم همراهتان می‌آید. بنابراین، وجدان هرگز قاضی نیست. بلکه شاهد است.

و کتاب مقدس از اصطلاح شاهد استفاده می‌کند. از اصطلاح قاضی استفاده نمی‌کند. متوجه این استعاره باشید.

منظور پولس در آیات ۹ تا ۱۳ این است که آنها جسور شده‌اند و بدون تغییر در مجموعه ادراکات خود عمل می‌کنند. آنها برای انجام کارهایی که نباید انجام دهند، جسور شده‌اند. چرا نباید آنها را انجام دهند؟ نه به این دلیل که اشتباه می‌کنند، بلکه به این دلیل که آماده مدیریت آن نیستند.

کل نکته همین است. آنها آماده‌ی مدیریت آن نیستند. این اصطلاح در واقع به معنای تهذیب یا ساختن است.

در آیه ۸:۱، محبت افزایش می‌یابد. پولس ممکن است با این اصطلاح بازی کند، زیرا قوی ادعا می‌کند که ضعیف را تقویت می‌کند. او در آیات ۱۰ و ۱۱ به آنها گفته است که آنها را نابود نکنید.

بگذارید دوباره به بحث برگردم. اگر کسی وجدان ضعیفی داشته باشد، وجدان ضعیف چیست؟ وجدانی که هنوز با یک جهان‌بینی قدیمی زندگی می‌کند، شما را با تمام دانشتان می‌بیند که در معبد بت غذا می‌خورید. آیا آن شخص جرأت نمی‌کند آنچه را که برای بت‌ها قربانی می‌شود، بخورد؟ حال، اگر این کار را انجام دهد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ او در درون احساس وحشتناکی خواهد داشت. او فرآیند خداساخته‌ی ارزش‌های جهان‌بینی و وجدان را در یک رابطه از بین خواهد برد.

شما نمی‌خواهید این کار را انجام دهید. شما می‌خواهید آنها را تغییر دهید. حالا، می‌بینید، اگر شما یک رهبر مذهبی هستید و یک جماعت دارید، یک دفعه با همه این آشفتگی‌ها مواجه می‌شوید.

شما این امتیاز را ندارید که فقط یک جماعت قوی یا ضعیف یا هر چیز دیگری داشته باشید. شما همه این آشفتگی‌ها را در یک زمان دارید. شما باید روی مردم کار کنید تا از این مخمصه عبور کنند.

صادقانه بگویم، بهترین راه برای انجام این کار این است که آنها را در مورد این واقعیت آموزش دهید که این چیزی است که باید اتفاق بیفتد. به عنوان یک جماعت، ما با تجدید ذهن خود در حال تغییر هستیم. برخی از شما بیشتر از دیگران تغییر کرده‌اید.

ما به عنوان یک جماعت باید روی محتوای آن تحول، جهان‌بینی و نظام ارزشی کار کنیم. و با انجام این کار، ما به عنوان یک جامعه قدرت خواهیم داشت زیرا پیرامون آن جهان‌بینی و نظام ارزشی متحد خواهیم شد. بنابراین، این برادر یا خواهر ضعیف که مسیح برای او مرد، با دانش شما نابود می‌شود.

چه چیزی نابود می‌شود؟ جهان‌بینی، نظام ارزشی و رابط وجدان، که خداوند برای کنترل انسان‌ها در طول زندگی و تصمیم‌گیری‌هایشان خلق کرده است. و اگر این مکانیسم را نابود کنید، آنها را در زندگی کاملاً آشفتگی کرده‌اید، زیرا اکنون نمی‌دانند چگونه کار کنند. آنها سوار هر واگنی که از راه می‌رسد می‌شوند و هیچ فکری در مورد آن نمی‌کنند.

این یک مبنای بسیار بسیار ظریف و منطقی در نحوه‌ی عملکرد ما توسط خداوند است. آنها به چه معنا نابود می‌شوند؟ مطمئناً نه از دست دادن ابدی. و این مرگ فیزیکی نیست.

آنها در فرآیند تشخیص خود نابود می‌شوند. بگذارید دوباره بگویم - پایین صفحه ۱۲۱

آنها در فرآیند تشخیص خود نابود شده‌اند. توجه کنید که در اینجا دوباره بر برادر و خواهر بودن تأکید شده است. اشاره‌ای به وجدان زخمی شده وجود دارد.

می‌دانم که به نظر می‌رسد او با وجدان به عنوان یک نهاد صحبت می‌کند. نه، او با وجدان به عنوان یک عملکرد صحبت می‌کند. به دلیل تضاد در جهان بینی و ارزش‌های شما، این موضوع به هم ریخته است.

جریان این متن ما را به این سمت‌ها هدایت می‌کند. استفاده از این اصطلاح در ۱۱:۹ اشاره به تشخیص دارد، نه نجات ابدی. این کلمه «هلاک» است.

و استفاده‌ی مضاعف از لغزش در آیه‌ی ۸۱۳ نیز همین کار را انجام می‌دهد. وقتی اعمال قبل از بازآموزی انجام می‌شوند، فرآیند تشخیص فرد از بین می‌رود - بالای صفحه‌ی ۱۲۲.

بگذارید دوباره بگویم. وقتی اعمال قبل از آموزش مجدد انجام می‌شوند، فرآیند تشخیص فرد از بین می‌رود. در قرن‌تس، مشکل بزرگی در مورد دانش و عدم دانش وجود داشت و کسانی که دانش داشتند، نسبت به جامعه حساس نبودند.

پولس وارد شد و از دانش آنها حمایت کرد، اما آنها را به خاطر لاس زدن برای نابودی جامعه، حتی با انجام کاری که اشکالی ندارد، سرزنش کرد. شما باید همه را با خود همراه کنید. برای قوی‌ترها، آیه ۱۳ خیلی قوی است، اینطور نیست؟ شما در حق مسیح گناه می‌کنید.

شما به جامعه تجاوز می‌کنید. بنابراین، اگر چیزی که من می‌خورم باعث می‌شود برادر یا خواهرم به گناه بیفتد. و گناه آنها چیست؟ گناه آنها نقض جهان بینی و ارزش‌هایشان است، که وجدان شما آنها را در مورد آن آزار خواهد داد.

و آنها به جای فهمیدن، له می‌کنند. و در نتیجه، شما فرآیند خدادادی چگونگی درک دنیای خود، چگونگی گذر از تغییرات انتقالی در جهان بینی و ارزش‌ها و خوب بودن را نابود کرده‌اید. چه تصویر شگفت‌انگیزی از نحوه عملکرد درونی شخص که پولس در اینجا از آن عبور می‌کرد.

نتیجه‌گیری پولس در آیه ۱۳، دست کم می‌توان گفت، قابل توجه است. حال، دیدگاه مخالف آنها مسئله غذای بیپوده را مطرح کردند.

آنها این عمل را به دلیل خطر آن برای مسیحیان دیگر رد می‌کنند، که ما همین الان دیدیم. مثال خود پولس در فصل ۹ که می‌خواهیم به آن پردازیم. رد عمل آنها از طریق مثال منفی، که دیدگاه سنتی انجام می‌دهد.

رد عمل آنها از مثال شام خداوند است که بعداً در فصل ۱۰ آمده است. و سپس توصیه‌های عملی برای برخورد با آن. بنابراین، نکته مهم بین این دو دیدگاه واقعاً جایی است که ما قبلاً بوده‌ایم.

به خصوص در فصل ۸، در مقایسه با کل فصل ۸ تا جایی که به من مربوط می‌شود، به خصوص فصل‌های ۱۳، بلکه کل فصل. واقعاً بحث اصلی همین‌جاست. فکر می‌کنم اگر جایگزین را بخوانید، بخش زیادی از ۴ حرف‌های من و دیدگاه سنتی را خواهید شنید.

فقط نکته ظریف انگیزه پشت آن است. و سوال مشروعیت یا عدم مشروعیت ایجاد یک روش ادبی ضعیف در اینجا مطرح است. برای من این یک روش ادبی نیست.

در عین حال، من به افرادی که این دیدگاه را دارند احترام می‌گذارم. بنابراین، فعلاً، من دیدگاه سنتی دانشگاهی را اتخاذ می‌کنم. و ما در فصل ۹ به همین روش ادامه خواهیم داد. بنابراین، ما در مورد موضوع این ملاقات بت و معنای آن در قرن‌تس روم صحبت کرده‌ایم.

همه جا معابد را دارید. منظورم همه جا است. اگر پائوسانیاس و سفرش به کورینت و توصیف کورینت را بخوانید، حتی شاید صد سال بعد، هنوز هم آنجا هستند.

احتمالاً خیلی ساخته نشده است زیرا روم در قرن اول در اوج خود بود. او از آنجا عبور می‌کند و بت‌ها درست مانند آن، در همه جا دیده می‌شوند. آنها همه جا هستند.

این بخشی از تار و پود فرهنگ آنهاست. و بعد مراکز اجتماعی، معابد را دارید. و بعد جایگاه اجتماعی و ضیافت‌هایی که مخصوص بت‌ها هستند را دارید.

خب، این بد است. فصل دهم تغییراتی در آن ایجاد خواهد کرد. اما مسائل دیگری هم در رابطه با جامعه، بازار گوشت و غیره وجود دارد.

اینکه آنها باید با آن کنار بیایند، به خصوص از زمانی که روم از دادن امتیاز به یهودیان در مورد گوشت کوشر در بازار گوشت خودداری کرده بود. این بخشی از پیشینه‌ای است که احتمالاً به ما کمک می‌کند تا بفهمیم که آنها در اینجا در مخمصه قرار گرفتند، جایی که ناگهان، تمام منبع گوشت آنها به زبان روزمره‌شان دیگر مانند قبل در دسترسشان نیست.

حالا پاول باید با آن، سوءاستفاده و کمبود دانش کنار بیاید. پاول در این بحث هیچ کدام از طرفین را در نظر نمی‌گیرد. او تغییرات را به گردن هر دوی آنها می‌اندازد.

خب، فصل ۹، حقوق رسولان، آزادی و اخلاق اجتماعی. حالا چیزهای جالبی در این فصل وجود دارد. ما در فصل ۸، ۹ در مورد حقوق صحبت کردیم که به احتمال زیاد بازتابی از نخبگان است.

اما حالا فکر می‌کنم قرار است شاهد کمی تغییر در نامگذاری باشیم. یا تا حدودی، شاید پولس اینجا چیزهایی را لو می‌دهد. یادتان هست که او یک شهروند آزاد رومی است.

او حقوقی دارد. او در مواردی در کتاب اعمال رسولان از آنها استفاده کرد. من ترجیح دادم در موارد دیگر از آنها استفاده نکنم.

او با بسیاری از این افراد متفاوت است. یک مرد آزاد. او حتی می‌تواند یک سرباز رومی را بر همین اساس متوقف کند.

و در نتیجه‌ی آن، شاید او دارد به نخبگان القا می‌کند که شما آنقدرها هم آدم‌های مهمی نیستید. من حق و حقوقی دارم. حواریون هم حق و حقوقی دارند.

چه چیزی شما را از بقیه ما بهتر می‌کند؟ می‌دانید، این فقط کمی تخیل است. اما تخیل ضرری ندارد زیرا ما باید جاهای خالی اینجا را با توجه به اینکه بودن در آن موقعیت چگونه می‌بود، پر کنیم. آیا من آزاد نیستم؟

آیا من یک رسول نیستم؟ آیا من عیسی، پروردگارمان، را ندیده‌ام؟ آیا تو نتیجه کار من در خداوند نیستی؟
خب، این یک جمله بسیار مهم است که پیامدهایی بسیار فراتر از آنچه اکنون انجام می‌دهیم، دارد.

وقتی به مبحث عطایا در فصل‌های ۱۲ تا ۱۴ رسیدیم، کمی در این مورد صحبت خواهیم کرد. اما آنچه پولس در اینجا برشمرده و با الفبای یونانی تکرار می‌کند، اثبات رسالت اوست. او خداوند را دیده است.

این انتظار می‌رفت که یکی از رسولان خاص باشند. در قرن اول انواع و اقسام رسولان وجود داشتند. این فقط به معنای پیام‌آور است.

در همه جا افرادی هستند که به عنوان رسول توصیف می‌شوند. اما یک گروه خاص وجود دارد. ما به آنها ۱۲ نفر می‌گوییم.

سپس یهودا می‌رود. متیاس وارد می‌شود. پولس را رسولی می‌نامند که نابهنگام به دنیا آمده است.

چیزهای جالبی در فصل ۱۵ خواهیم دید. اما پولس در ۹-۱ با تمام قوا رکاب می‌زند و رسماً اعلام می‌کند که هی، من نخبه هستم. من یک حواری هستم.

چگونه با این دنیا کنار بیایم؟ اگرچه ممکن است برای دیگران رسول نباشم، اما مطمئناً برای تو هستم. زیرا تو مظهر رسالت من در خداوند هستی و اعتبار پایه‌های این کلیسای قرن‌تین را به خود اختصاص داده‌ای. حقوق رسولی.

و این می‌تواند یک بازی با کلمات باشد. می‌تواند گذار به گزینه‌هایی باشد که پاول دارد. و با این حال، این یک حق است.

بنابراین، من فکر می‌کنم کمی بازیگوشی وجود دارد. آیا پولس واقعاً در اول قرن‌تین ۸ استدلال می‌کند که حقوق باید کنار گذاشته شوند، در حالی که در ۹ با استدلالی برای اعمال حقوق رسولی ادامه می‌دهد؟ با این حال، تأمل او دوگانه است. حقوق، حقوق است و تنها کنار گذاشتن آگاهانه آن معتبر است.

نه کنار گذاشتن به خاطر خود کنار گذاشتن. می‌توانیم این‌طور بگوییم. نخبگان حقوق داشتند که ما قرار بود با آنها زندگی کنیم.

و تا زمانی که آنها به درستی با این حقوق برخورد کنند، اشکالی ندارد. پاول می‌گوید من حقوق دارم. و قرار است به حقوق من به این شکل رسیدگی شود.

بنابراین، این یک پویایی جالب است که در ظاهر، درک آن برای ما دشوار است. چگونه می‌توانیم خود را به عقب برگردانیم و از جایگاه خود در قرن‌تس در قرن اول تماشا کنیم؟ نه چندان آسان. وقتی اول قرن‌تین ۸ تا ۱۱ را می‌خوانیم، این سوال که چگونه فصل ۹ بین دو فصل قرار می‌گیرد، به وضوح به موضوع گوشت ۱۱ تقدیمی به بت‌ها می‌پردازد. می‌دانید، شما گوشتی را به بت‌ها تقدیم کردید.

بوم، فصل ۹ و بخشی از فصل ۱۰ از راه رسید. و بعد بوم، برگشتیم به گوشتی که به بت‌ها تقدیم می‌شد. خب، این به نکته‌ی فرعی بود.

او دنبال خرگوش نمی‌دود و فراموش نمی‌کند که درباره چه چیزی صحبت می‌کند. همه اینها بخش جدایی‌ناپذیر کل بحث است. ما فقط باید پرسیم چگونه و چرا.

دیدگاه سنتی قوی در مقابل ضعیف و دیدگاهی که پولس در واقع به قرن‌تیان آموخته است که به هیچ وجه با گوشت بت‌های شناخته شده مشارکت نکنند. هر دو محتوای فصل ۹ را تا جایی که من توانسته‌ام بگویم، به یک شکل توضیح می‌دهند. مسئله این است که چگونه محتوای فصل ۹ با تز هر دیدگاه مطابقت دارد.

و البته، لنز این کار را انجام خواهد داد. از دیدگاه سنتی، محدودیت پولس بر حقوق رسولی، تصویر زیبایی از یک فرد قوی، حتی شاید فردی با جایگاه اجتماعی ممتاز، است که برای جامعه از خودگذشتگی می‌کند. از دیدگاه جایگزین، محدودیت پولس در واقع ادامه استدلال او برای محدود کردن حقوق فرد است.

بهت گفتم محدودشون کنی. محدودشون کردم. سوار شو.

بنابراین، اینجا یک نکته‌ی ظریف و بسیار جزئی وجود دارد. برای برخی مهم است. باید به خاطر داشته باشید که در تحقیقات کتاب مقدس، وقتی هیچ چیز جدیدی زیر این آسمان وجود ندارد، رفتار فردی همان چیزی است که به یک فرد، اگر بخواهید، جایگاه و جایگاه اجتماعی می‌دهد.

بنابراین، ارائه ایده دیگری برای توضیح چیزی مهم است. برای محققان، این یک چالش می‌شود و بسیاری از دیدگاه‌ها دوام نمی‌آورند. این یکی به اندازه کافی طولانی نبوده است تا به این سوال پاسخ دهد.

، نکات خوبی دارد، بنابراین من ترجیح می‌دهم ترکیبی از این دو را ببینم تا اینکه هر دو را جداگانه ببینم. حال ممکن است فکر کنند که این ممکن نیست. برخی استدلال می‌کنند که پولس در اول قرن‌تیان ۹ از رسالت خود در برابر رد شدن توسط قرن‌تیان دفاع می‌کرد. با این حال، این بعید است.

پولس در واقع روی این حساب می‌کرد که قرن‌تیان بدانند رسول بودن برای او به چه معناست. استدلال او در مورد محدود کردن حقوق افراد، به این بستگی دارد. حال، به یک معنا، او در آیات ۱ و ۲ دفاعیه‌ای ارائه می‌دهد. و با این حال، در عین حال، بر اساس این که آنها می‌دانند او چگونه عمل کرده است، پیش می‌رود.

همانطور که اشاره کردم، آیه ۹:۱ در بحث حواریون که در فصل‌های ۱۲ تا ۱۴ مطرح خواهد شد، بسیار مهم است. در اول قرن‌تیان ۱۵، پولس می‌گوید که او آخرین حواری است که بسیار جالب است. و این موارد باید با هم مرتبط باشند.

این موضوع ارتباط زیادی با پاسخ به سوالات مربوط به جانشینی رسولان و ماهیت سایر رسولان در قرن اول دارد. یک گروه منحصر به فرد وجود دارد، مانند افسسیان ۲:۲۰. این در مورد پیامبران و رسولان صحبت می‌کند. این در مورد برخی افراد منحصر به فرد صحبت می‌کند، نه فقط عمومی و کلی.

و من فکر می‌کنم که می‌توان این را تأیید کرد. و شواهد ضمنی قوی در این زمینه وجود دارد، اما باید آنها را کنار هم گذاشت. در فصل‌های ۱۲ تا ۱۴، وقتی به آنجا رسیدیم، کمی بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

، شرح حقوق در آیات ۹:۱ تا ۱۴. حال، این متن به دلایل دیگری غیر از اشاره پولس به چگونگی فداکاری بسیار مهم است. زیرا در خدمات مسیحی ما، گاهی اوقات با گروه‌هایی روبرو می‌شوید که با آنچه خدمت پولی می‌نامند، مشکل دارند.

حالا، این دیگر مثل سابق رایج نیست. اما وقتی در رتبه‌های بالاتر قرار گرفتیم، گهگاه در کلیساهایی بودم که با خدمات مذهبی پولی مشکل داشتند، چون فکر می‌کردند قرار است این کار را از جیب خودت و از روی

خیرخواهی انجام بدهی. آنها در مورد اینکه ما برای ویزیت بیمارستان پولی پرداخت نمی‌کنیم، صحبت می‌کردند.

من در یک کلیسا بودم؛ حدود ۵۰ تا ۸۰ مایل تا یک بیمارستان، ۵۰ مایل تا بیمارستان دیگر و ۳۰ مایل تا بیمارستان دیگر فاصله بود. خب، شما که قرار نیست برای کمک به من اینجا هزینه‌ای بپردازید؟ من یک دانشجوی فقیر هستم. چطور با این موضوع کنار می‌آیید؟ خب، در برخی از سنت‌های مسیحی، نسبت به یک خدمت پولی، نگاه منفی وجود داشته است.

و چندین جای عهد جدید وجود دارد که این طرز فکر را تضعیف می‌کند. و من فکر می‌کنم این یکی از متون عالی است. بنابراین، اگر در این زمینه به کمک نیاز دارید، بهتر است این یکی را با دقت بخوانید.

اما در متن، این مربوط به توضیح پولس در مورد نحوه برخورد شما با حقوقتان است. و همچنین در مورد پاداش و عدم پاداش در رابطه با نحوه انجام خدمتتان، حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. حال، پاداش و عدم پاداش بیشتر در راستای قضاوت خدا در مورد نحوه انجام وظیفه شماست.

شما این را در مورد من در آیه ۹.۱ متوجه خواهید شد. خب، ما قبلاً آنجا بوده‌ایم. از آیه ۹.۱ تا ۶، یک سری اولیه از سوالات بلاغی. آیه ۳، این دفاعیه من از کسانی است که در مورد من قضاوت می‌کنند.

نداریم؟ این کلمه برای اقتدار است. این یک اصطلاح قوی است. این همان کلمه‌ای است که در exousia فصل‌های قبلی برای نخبگان استفاده شده است.

آیا ما، و اتفاقاً، اینجا ما این جامعه رسولی را داریم. مگر نه؟ برخی ممکن است آن را سرمقاله یا حسن نیت بنامند، اما در مورد آن جامعه صحبت می‌کند. آیا ما، به عنوان رسولان، حق خوردن و آشامیدن نداریم؟ آیا حق نداریم همسر مؤمن بگیریم؟ جالب است که او این را اینگونه گفت.

آیا رسولانی بودند که همسران کافر داشتند؟ در کنار ما، رسولان دیگر هم بودند. و برادر خداوند و کیفا. خب، پاپ یکی داشت، این خیلی بد است.

یا فقط من و برنابا هستیم که حق نداریم برای امرار معاش کار نکنیم؟ اوه، تعجب می‌کنم، اینجا نکات ظریفی وجود دارد. آیا آنها از پولس به خاطر دریافت پول برای انجام کاری که انجام می‌دهد انتقاد می‌کردند؟ چرا آنها این کار را برای خداوند انجام ندادند؟ و سپس در آیات هفتم و بعد، مجموعه‌ای از قیاس‌ها را به عنوان استدلال‌هایی برای، اگر مایل باشید، پرداخت حقوق به وزیران ادامه می‌دهد. چه کسی با هزینه خودش به عنوان سرباز خدمت می‌کند؟ چه کسی تاکستان می‌کارد و انگور آن را نمی‌خورد؟ چه کسی از گله مراقبت می‌کند و شیر آن را نمی‌نوشد؟ آیا من این را صرفاً از روی اختیار انسانی می‌گویم؟ آیا شریعت هم همین را نمی‌گوید؟ زیرا در شریعت موسی نوشته شده است که گاو را در حالی که خرمن می‌کوبد، دهانش را نبندید.

آیا خدا به گاوها اهمیت می‌دهد؟ مطمئناً او این را برای ما می‌گوید، اینطور نیست؟ بله، این برای ما نوشته شده است، زیرا هر کسی که شخم می‌زند و خرمن می‌کوبد باید بتواند این کار را به امید سهمی در برداشت، انجام دهد. اگر ما بذر معنوی را در میان شما کاشته‌ایم، آیا اگر از شما برداشت مادی داشته باشیم زیاده‌روی است؟ اگر دیگران این حق حمایت از شما را دارند، آیا ما نباید بیشتر از این حق برخوردار باشیم؟ اما، آیه ۱۲، ما از این حق استفاده نکردیم. بفرمایید.

این کلمه حق در این فصل‌های اولیه، به ویژه در اینجا در فصل ۹، تکرار می‌شود. آیا ما این حق را نداریم؟ آیا من در این موقعیت نخبه نیستم؟ فقط به عنوان یک تشبیه، نمی‌خواهم ادعایی داشته باشم، اما او اینجا آن را مطرح می‌کند. پولس روشی برای انجام این کار دارد. او قرار نیست واقعیت و حقیقت را برای تطبیق با مردم کنار بگذارد.

بله، حق با من است. بهتر است باور کنید که حق با من است. برعکس، ما هر چیزی را تحمل می‌کنیم تا اینکه مانع انجیل مسیح شویم.

آیا نمی‌دانی کسانی که در معبد خدمت می‌کنند، غذای خود را از معبد دریافت می‌کنند و کسانی که در قربانگاه خدمت می‌کنند، از آنچه بر قربانگاه تقدیم می‌شود، سهم می‌برند؟ به همین ترتیب، خداوند فرمان داده است که کسانی که انجیل را موعظه می‌کنند، باید معاش خود را از انجیل دریافت کنند. حقوق، بسیار خوب، این یک استدلال قیاسی است که پولس در اینجا برای کسانی که می‌خواستند از حقوق خود به روشی عجیب استفاده کنند، به کار می‌برد. بنابراین، او به مجموعه‌ای از استدلال‌ها متوسل می‌شود: استدلال از قیاس انسانی در آیه ۷، استدلال از آیات ۸ تا ۱۰ کتاب مقدس، استدلال از عقل سلیم آیات ۱۱ و ۱۲، استدلال از عمل واقعی در آیه ۱۳، استدلال از سنت الهی در آیه ۱۴، که من آن را نخواندم.

کجاست؟ باشه، چشم من اینجا متمرکز شده. به همین ترتیب، خداوند فرمان داده است که کسانی که انجیل را موعظه می‌کنند، از آن بهره‌مند شوند. و این در متن لوقا ۱۰ و متی ۱۰ آمده است.

عالیه. بنابراین، این متن را از زمینه‌اش جدا نکنید. این مثالی است برای کسانی که سعی در اعمال حقوق خود داشتند که داشتن حق و اعمال آن دو چیز متفاوت است.

و من عاشق بخش بعدی این هستم چون چیزهای زیادی هست که می‌توانیم از آن یاد بگیریم. اگر شما یک رهبر مذهبی یا یک مسیحی هستید که در یک خدمت حرفه‌ای هستید، من از این کلمه استفاده می‌کنم و آن را دوست دارم. این کلمه می‌گوید که یک استانداردی وجود دارد که باید آن را رعایت کنید.

خب، آیا کتاب مقدس این را می‌گوید؟ بسیار خوب، حالا بیایید در مورد این فکر کنیم: من خیلی سریع صفحه را ورق زدم. زوال داوطلبانه حقوق در آیات ۱۵ تا ۱۸. به این نگاه کنید.

اما من از هیچ یک از این حقوق استفاده نکرده‌ام. این چیزی شبیه یک روایت است و من می‌توانم با خواندن آن و تأکید بر نکات، بهتر به شما کمک کنم. به این ترتیب، خودش را خیلی خوب نشان می‌دهد.

آیه ۱۵. من از هیچ یک از این حقوق استفاده نکرده‌ام. من از جایگاه خود استفاده نکرده‌ام.

و من این را به این امید نمی‌نویسم که شما چنین کارهایی را برای من انجام دهید. به عبارت دیگر، من سعی ندارم شما را فریب دهم. زیرا ترجیح می‌دهم بمیرم تا اینکه اجازه دهم کسی این افتخار را از من بگیرد.

حالا، لطفاً این را خط بزنید چون اینجا نکته‌ای مطرح می‌شود. آیا فکر می‌کنید باید به پولس اجازه داد کمی، فخر بفروشد؟ خب، بر چه اساسی؟ خب، این نکته مطرح می‌شود. چون وقتی انجیل را موعظه می‌کنم، نمی‌توانم به آن ببالم.

از آنجایی که مجبور به موعظه هستم، وای بر من اگر انجیل را موعظه نکنم. اینجا چه خبر است؟ می‌گوید وقتی انجیل را موعظه می‌کنم نمی‌توانم به خودم ببالم. منظورش چیست؟ منظورش این است

این وظیفه اوست. این چیزی است که خدا او را برای انجام آن فراخوانده است. و او باید این کار را انجام دهد.

او نمی‌تواند به این موضوع ببالد. این شغل اوست. او وظیفه‌اش را انجام می‌دهد.

هیچ پاداشی برای انجام وظیفه وجود ندارد. این در حال حاضر یک مسئله بزرگ در فرهنگ آمریکایی است. زیرا این فرهنگ، قهرمانی را تقریباً به هیچ تبدیل کرده است. ایده برنده شدن را به هیچ رسانده است.

چون همه برنده هستند، پس اگر برنده باشند، و این موضوع به مدارس ابتدایی هم کشیده شود، بنابراین یک مسابقه برگزار می‌شود، همه یک روبان می‌گیرند، نه سه نفر برتر. این به فرهنگ روزمره هم منتقل شده. بنابراین بسیاری فکر می‌کنند که اگر وظیفه خود را انجام دهند، باید پاداش بزرگی بگیرند.

نه، شما برای انجام وظیفه‌تان پاداشی دریافت نمی‌کنید. شما چیزی را که مقرر شده است دریافت می‌کنید. از آنجا که فرهنگ ما دیدگاهی اغراق‌آمیز نسبت به خود دارد، حس وظیفه‌شناسی را از دست داده و به جایی رسیده است که اگر مردم صبح از خواب بیدار شوند، باید پاداش بگیرند.

خب، پاول می‌گوید، هی، اگر کاری را که قرار است انجام دهم انجام دهم، نمی‌توانم به خودم ببالم. اگر می‌خواهم به خودم ببالم، باید فراتر از وظیفه‌ام بروم، همانطور که ارتش می‌گوید، فراتر از وظیفه. شما برای حضور در نرماندی مدال نمی‌گیرید.

خب، شما یک روبان دریافت می‌کنید. شما به خاطر شاگرد اول بودن در کلاس خود مدال می‌گیرید. کسی که فراتر از وظیفه‌اش عمل کرده تا آن فرود در ساحل را موفقیت‌آمیز کند، حتی تا جایی که به زندگی خودتان لطمه وارد کرده است.

چه وضعیت وحشتناکی در زندگی. در خدمت مسیحی‌مان، ما فقط به خاطر مسیحی بودن و انجام کاری که قرار است انجام دهیم مدال نمی‌گیریم. شما باید فراتر از وظیفه‌تان عمل کنید.

قبل از اینکه پاداش بگیرید، به آنچه او در ادامه، در آیه ۱۷، می‌گوید توجه کنید. اگر من داوطلبانه موعظه چگونگی این را می‌گویم، زیرا یک سری اصطلاحات وجود دارد که ناگهان به NRSV کنم، تعجب می‌کنم که ذهنم خطور نمی‌کند.

چون اگر این کار را به میل خودم انجام دهم، پاداش دارم. اما اگر به میل خودم نباشد، به من مأموریتی. کار بهتری انجام داده است NIV محول شده است. بسیار خوب، خب، این کمکی نمی‌کند، نه؟

اگر داوطلبانه موعظه کنم، پاداش دارم. خب، حالا بحث سر دریافت دستمزد است. پولس می‌گفت، خب، اگر من وظیفه‌ام را انجام دهم، وظیفه شما این است که به من دستمزد بدهید.

هیچ‌کس هیچ پاداشی دریافت نمی‌کند. این وظیفه ماست. اما اگر پولس موعظه کند و از دریافت دستمزد خودداری کند یا درخواست آن را نکند، پس او فراتر از وظیفه خود عمل کرده است.

بنابراین، او پاداش می‌گیرد. او می‌گوید، اگر من داوطلبانه و بدون مراقبت شما موعظه کنم، پاداش دارم. اگر داوطلبانه نباشد، من صرفاً دارم امانتی را که به من سپرده شده است، ادا می‌کنم.

پس اگر فقط وظیفه‌ام را انجام دهم، پاداش من چیست؟ فقط همین: می‌توانم انجیل را رایگان موعظه کنم. این پاداش است. او بر اساس هیچ چیز به آن مخاطب متعهد نیست.

و بنابراین، از حقوق من به عنوان واعظ انجیل نهایت استفاده را ببرید. یک قیاس بسیار بسیار جالب در اینجا با پولس پاداش، همان انصراف داوطلبانه از حقوق است.

بنابراین اگر شما نخبه‌گرایی و جایگاه اجتماعی بالایی دارید و مردم خواهان پاداش هستند، پاداش را نه با اعمال نخبه‌گرایی خود، بلکه با فداکاری آن به خاطر انجیل، به خاطر جامعه، دریافت می‌کنید. بسیار قوی آموزه‌های ضمنی زیادی از فصل ۹ تا آن لحظه وجود دارد، اما بسیار قوی هستند.

کاهش داوطلبانه حقوق. ما به خاطر انجام وظیفه خود پاداش نمی‌گیریم، بلکه به خاطر اینکه فراتر از A وظیفه خود عمل می‌کنیم، پاداش می‌گیریم. از نظر آکادمیک، کسی فقط به خاطر انجام تکلیف نمره نمی‌گیرد.

البته، من بعد از فارغ‌التحصیلی از نیروی دریایی، تمام دوران تدریسم را گذراندم. نمی‌توانم به شما بگویم چند A گرفته باشند، آمده‌اند. و آنها نمره C بار دانشجویانی در دفترم بوده‌اند که با مقاله‌ای که شاید نمره می‌گرفتیم. و بعد من به آنها تذکر A می‌خواستند. و بعد از اتمام کار، طوری رفتار می‌کنند که انگار من باید می‌دادم که چرا این کار را نکرده‌اند. و آنها گفتند، خوب، می‌توانم دوباره انجامش دهم؟ نه، مهلت تمام شده است.

بگیرم و فراتر از انتظار عمل کنم؟ نه، ما این A خوب، آیا می‌توانم کمی بیشتر مطالعه کنم تا در کلاس نمره وظیفه را در ابتدای کلاس تعیین کردیم و شما در آن شکست خوردید. نمی‌توانید با انجام کار دیگری پس از آن، آن را جبران کنید.

من این نوع موقعیت‌ها را دوست نداشتم، اما از آنها تا حدودی لذت می‌بردم، زیرا در دانش‌آموزان شخصیت ایجاد می‌کنند تا در جایگاه خود از نظر وظیفه، انجام مسئولیت و انجام آن فراتر از حد انتظار قرار گیرند. برای انجام وظیفه نیست A برای فراتر از حد انتظار است. نمره A نمره

بگیری، یعنی فراتر از وظیفه‌ات عمل A بگیری، یعنی وظیفه‌ات را خوب انجام داده‌ای. اگر نمره B اگر نمره کرده‌ای. بله.

دانشجو هستی؟ ازش خوشتر می‌آید؟ باشه. ما به این نمره نمی‌دیدیم. پس، تحمل کن.

نمی‌گیرد. فکر می‌کنم انجام وظیفه حداقل نمره A از نظر آکادمیک، کسی فقط به خاطر انجام تکلیف نمره است. شاید B.

برای فراتر رفتن از وظیفه است. منابع A انجام دادن کار به بهترین شکل ممکن، مدرک لیسانس است. مدرک بیشتر. آهنگسازی بهتر.

انشاهای قانع‌کننده‌تر. پانویس‌های بیشتر. بسیار خوب.

آیات ۱۹ تا ۲۳. تصمیم آگاهانه برای خدمت به همه انسان‌ها. اگرچه من آزاد هستم و به هیچ‌کس تعلق ندارم، خود را برده همه کرده‌ام.

برای جلب نظر هرچه بیشتر مردم. این یک نسخه تکمیلی از انکار حقوق خود توسط اوست. برای یهودیان، من یهودی شدم تا یهودیان را به دست بیاورم.

برای کسانی که زیر شریعت هستند، مانند کسانی شدم که زیر شریعت هستند. اگرچه خودم زیر شریعت نیستم. تا کسانی را که زیر شریعت هستند، جذب کنم. برای کسانی که شریعت دارند، مانند کسی شدم که شریعت ندارد. اگرچه من از شریعت خدا آزاد نیستم، اما زیر شریعت مسیح هستم. اینجا داد و ستدهای جالبی وجود دارد.

ضمناً، اگر کمی صدا می شنوید، یعنی در فلوریدا وقت استراحت است. و این چیزی است که دارد اتفاق می افتد. برای ضعیف‌ها، من ضعیف شدم.

برای جلب توجه ضعیفان. من برای همه مردم همه چیز شده‌ام. تا به هر طریق ممکن، بتوانم برخی را نجات دهم.

من همه این کارها را به خاطر انجیل انجام می‌دهم تا در برکات آن سهیم باشم. سپس در آیات ۲۴، پس از جایی که این اصل را به کار می‌برد، می‌گوید.

می‌بینی. یه جورایی از خودم جلو زدم. بذار یه کم به عقب برگردم، چون قانون رو خوندم و در موردش فکر کردم.

و فکر نمی‌کنم بتوانید زیاد آن را بشنوید، اما ما باید با آن زندگی کنیم. من آن را فراموش کرده بودم. بسیار خوب.

صفحه ۱۲۴. او چگونه این اصل را به کار می‌برد؟ خوب، یهودیان، شریعتی که پولس به آن اشاره می‌کند، شریعت یهود است. چنین شریعتی شامل ۶۱۳ حکم مکتوب از اسفار پنجگانه عهد عتیق بود.

شاید شرح شفاهی توسط بزرگان یهود بعداً انجام می‌شد. در حالی که پولس ممکن است مقررات چنین قانونی را رعایت کرده باشد، اما سریعاً اضافه کرد که این کار را داوطلبانه انجام داده است.

نه به این دلیل که او هیچ تعهد اخلاقی برای انجام این کار داشت. او تحت آن نوع قانون نبود، اما تحت قانون خدا بود. نذر پولس در اعمال رسولان ۲۱:۲۳ نمونه جالبی است.

بعضی‌ها نمی‌دانند با پولس که در راه اورشلیم سرش را تراشید و نذر کرد چه کنند. آنها تقریباً طوری رفتار می‌کنند که انگار پولس از دین برگشته است. نه، پولس داشت با فرهنگ رفتار می‌کرد.

او کاری را انجام می‌داد که بخشی از فرهنگ یهودی بود تا جدیت تعهد خود را نشان دهد. این یک دستور از جانب خدا نبود، اما یک عمل مذهبی قابل قبول بود که پولس از آن برای ابراز همدردی با شنوندگان یهودی خود و تلاش برای رساندن انجیل مسیح استفاده می‌کرد. از سوی دیگر، قانون اخلاقی خدا، به ویژه همانطور که در قانون خلاصه شده است، برای عشق به خدا و همسایه رعایت می‌شود.

غیریهودیان در ۹:۲۱. ببخشید، باید چشمانم را باز می‌کردم. برای کسانی که شریعت ندارند، من مثل کسی شدم که شریعت ندارد.

او در اینجا، مانند آیه ۲۰، از قانون استفاده می‌کند. او هیچ دلیلی برای رعایت قانون هنجاری غیر الزام‌آور یهود نداشت، در حالی که در میان کسانی که چنین قانونی برایشان مطرح نبود، چنین بود. عبارت «از قانون خدا آزاد نیست» یک عبارت کلی برای تأیید تعهد او به خدا به معنای وسیع‌تر است.

هیچ کس بی‌قانون نیست. شاید شریعت مسیح، منعکس‌کننده اول قرن‌تین ۱:۱۱، سرمشق مسیح و تعلیمی باشد که او داد. یعقوب بعداً در مورد شریعت سلطنتی صحبت می‌کند.

مؤمنان در آیات ۹:۲۲ تا ۹:۲۳. انگیزه پولس برای خویشنداری. خدا را وسوسه یا تحریک نکنید.

در ۹:۲۲، برای ضعیفان، من ضعیف شدم. برای ضعیفان، برای جلب حمایت آنها. حال، این هفته با هفته‌های قبل متفاوت است.

من برای همه مردم همه چیز شده‌ام تا به هر طریق ممکن، بتوانم برخی را نجات دهم. همه این کارها را به خاطر انجیل انجام دهید تا در برکات آن سهیم شوم. می‌دانید، وقتی روی این متون کار می‌کنم، به همه این چیزها برای همه انسان‌ها فکر می‌کنم، و حتی به این عبارت ضعیف، به عنوان ضعیف، او ضعیف شد.

پولس سازش‌های زیادی انجام داد. این سازش‌ها اخلاقی نبودند، بلکه سازش‌هایی بودند برای تلاش برای برقراری ارتباط با افرادی که این سازش‌ها را برایشان انجام می‌داد. انجام این کار بسیار دشوار است.

می‌دونی یه آدم چقدر باید بالغ باشه که دنبال حقیقت نباشه، نه به معنای حقیقت اخلاقی، بلکه دنبال این باشه که حق با اونه، بلکه تسلیم بشه و با یه چیزی کنار بیاد؟ این یه مسئله اخلاقی نیست، یه جور مسئله فرهنگی. چیزی که باهاش مشکل دارن. پولس تونست با این موضوع کنار بیاد، تونست اونا رو با خودش همراه کنه، و بعداً، اونا بیدار شدن و گفتن، آه، حالا فهمیدم.

این حوزه وسیعی از خدمت به مردم است. اما همانطور که از استعاره شخم زدن باغ استفاده می‌کنیم، شخم زدن آن کار آسانی نیست.

اینکه آنقدر بالغ باشی که بعضی‌ها برای اقامتت به تو گیر بدهند، و در عین حال این حس را داشته باشی که داری برای آخر بازی، یعنی کمک به این افراد برای رفتن به جای دیگر، به آنها کمک می‌کنی. این یک بخش جالب از زندگی است. من مدت‌ها پیش کشیش یک کلیسای روستایی بودم و می‌خواستیم یک پیک‌نیک کلیسایی داشته باشیم.

و جوانان می‌خواستند این کار را روز یکشنبه انجام دهند. متخصصان جوان در واقع با کودکان کار می‌کنند افراد مسن مخالفت کردند زیرا فکر می‌کردند یکشنبه چیزی جز روز استراحت نیست و شما نمی‌توانید یکشنبه توپ بازی کنید یا فعالیت‌هایی از این قبیل انجام دهید.

این یک موقعیت جالب از دو نسل در کلیسا بود. چگونه می‌توان حقیقت را دنبال کرد؟ و انجام برخی کارها در روز یکشنبه اشکالی ندارد. در واقع، آن معلمان و وکلای جوان ممکن است با خسته کردن خود استراحت کنند و به این ترتیب، روز سبت را به جا آورند.

تا حالا به این فکر کردی؟ این کار حواسشون رو از مسائل دیگه پرت می‌کنه، و فعالیت بدنی یه جورای اونا رو سرحال می‌کنه. یه جورایی متفاوت. اما برای اونا، حتی برای والدینشون که جزو اون گروه بزرگتر بودن، این قابل قبول نیست.

بنابراین، یک مسئله غیراخلاقی وجود دارد که باید از نظر سازش در هر دو طرف حصار حل شود. ما به روش‌های مختلف از آن عبور کردیم و در نهایت، یکشنبه به پیک نیک رفتیم و به همه خوش گذشت.

شما باید این را در موقعیت خودتان کشف کنید. انضباط خویشنداری، آیات ۲۴ تا ۲۷. آیا نمی‌دانید که در یک مسابقه، همه دوندگان می‌دوند، اما فقط یک نفر جایزه را می‌برد؟ از دیدگاه پولس در مسابقه، همه مدال نمی‌گرفتند.

بنابراین، شما باید طوری بدوید که جایزه را بگیرید. هر کسی که در این بازی‌ها، یعنی بازی‌های ایستیمان رقابت می‌کند، تمرینات سختی را پشت سر می‌گذارد. آنها این کار را برای به دست آوردن تاجی انجام می‌دهند. که دوامی نخواهد داشت.

ما این کار را می‌کنیم تا تاجی ابدی به دست آوریم. بنابراین، من مثل کسی که بی‌هدف می‌دود، نمیدوم. من مثل یک بوکسور که در هوا می‌کوبد، مبارزه نمی‌کنم.

نه، من به بدن ضربه می‌زنم و آن را برده‌ی خود می‌کنم تا بعد از اینکه برای دیگران موعظه کردم، خودم از برای آن برگه می‌خواهید؟ خب، شاید مجبور شوید تمام تلاشتان A دریافت جایزه محروم نشوم. آیا نمره‌ی را بکنید، یا می‌توانید خودتان را مرتب کنید و تمام ترم روی آن کار کرده باشید و مجبور نباشید با بحران مواجه شوید. در غیر این صورت، وظیفه‌تان را انجام می‌دهید، آن را انجام می‌دهید، تحویل می‌دهید و چیزی، کمتر از آنچه فکر می‌کنید لیاقتش را دارید، دریافت می‌کنید، اما دقیقاً همان چیزی را که لیاقتش را دارید دریافت می‌کنید.

می‌دانید، معلم‌ها نمره نمی‌دهند. دانش‌آموزان نمره می‌گیرند. به نوعی، خدا پاداش نمی‌دهد.

پولس با انجام وظیفه‌ای فراتر از وظیفه‌اش، این پاداش را به دست آورد. خب، انگار این کافی نیست، او ما را به فصل دهم می‌برد. و من اینجا متوقف می‌شوم.

قصه داشتم این کار را تا فصل ۱۰ انجام دهم، اما دفعه بعد، فصل ۱۰ و ایده وجدان را در سومین سخنرانی خود در این بخش با هم ترکیب خواهیم کرد. روز خوبی داشته باشید.

این دکتر گری میدورز در حال تدریس در مورد کتاب اول قرن‌تین است. این جلسه ۲۲، اول قرن‌تین ۱: ۸- پاسخ پولس به سوال غذای قربانی شده برای بت‌ها است. اول قرن‌تین ۹، ۱: ۱۱